

تولید ارزش اضافی نسبی

۱- مفهوم ارزش اضافی نسبی

برای یک روز- کار معین، کار اضافی تنها به وسیله کاهش کار لازم، افزایش می یابد؛ متقابلاً- جدا از کاهش دستمزدها به پائین تر از ارزش شان- این امر تنها از طریق کاهش ارزش کار، انجام پذیر است، یعنی به وسیله کاهش قیمت وسائل ضروری زندگی. ([۳۱۲-۱۵] PP. ۲۹۱-۹۳) کاهش هزینه زندگی، متقابلاً تنها از طریق افزایش قدرت بهره وری کار، به وسیله انقلابی نمودن خود شیوه تولید، انجام پذیر است.

آن ارزش اضافی که از طریق طولانی نمودن روز- کار تولید می گردد، ارزش اضافی مطلق و آنکه از کاهش زمان کار لازم حاصل می شود، ارزش اضافی نسبی است. ([۳۱۵] P. ۲۹۵)

برای پائین آوردن ارزش کار، بایستی افزایش قدرت تولیدی بر آن بخش هانی از صنعت مستولی شود که محصولات آنها ارزش نیروی کار را تعیین می نمایند- یعنی وسائل معمولی زندگی، جایگزین محصولات مشابه و مواد خام آنها و غیره، می گردد. اثبات اینکه چگونه رقابت، قدرت تولیدی افزایش یافته را در قیمت ارزانتر کالا ظاهر می گرداند. ([۳۱۶-۱۹] PP ۲۹۶-۹۹)

ارزش کالاها به نسبت معکوس بهره وری کار است، همانطور که ارزش نیروی کار هم به همین ترتیب است، زیرا بستگی به قیمت کالاها دارد. بر خلاف آن ارزش اضافی نسبی مستقیماً با بهره وری کار متناسب است. (P. ۲۹۹ [۳۱۹])

سرمایه دار به ارزش مطلق کالاها علاقمند نیست، بلکه تنها به ارزش اضافی نهفته در آنها توجه دارد. تشخیص ارزش اضافی، سرمایه گذاری مجدد ارزش ترقی یافته را در بر دارد. از آنجا که مطابق صفحه [۳۲۰] ۲۹۹ همان پروسه ای که قدرت تولیدی را افزایش می دهد، ارزش کالاها را پائین آورده و ارزش اضافی نهفته در آنها را افزایش می دهد، واضح است که چرا سرمایه دار، که تنها توجه اش، تولید ارزش مبادله است، دائماً تلاش می کند تا ارزش مبادله کالاها را پائین بیاورد (رجوع نمانید به [۳۲۰] P. ۳۰۰ (Quesnay))

از اینرو در تولید سرمایه داری، اقتصادی نمودن کار از طریق گسترش قدرت تولیدی، بهیچوجه کوتاه کردن روز- کار را در نظر ندارد- حتی ممکن است آن را طولانی تر سازد. بنابراین ممکن است ما در آثار اقتصاددانانی از قبیل مک کالاج (Mc Culloch)، اور (Ure)، سینور (Senior) و از این قبیل... در یک صفحه بخوانیم که کارگر، از بابت اینکه سرمایه باعث توسعه نیروهای تولیدی شده، تشکری به آن بدهکار است، و در صفحه بعد بخوانیم که او بایستی حق شناسی خود را از این طریق اثبات نماید که در آینده بجای ۱۰ ساعت در روز، ۱۵ ساعت کار کند. منظور از توسعه نیروهای تولیدی تنها کاهش کار لازم، و افزودن کاری است که برای سرمایه دار انجام می گیرد. (P ۳۰۱ [۳۲۱])

۲- تعاون

مطابق صفحه [۳۰۹] ۲۸۸، تولید سرمایه داری به سرمایه واحدی نیاز دارد که به اندازه کافی بزرگ باشد. تا بتواند تعداد نسبتاً زیادی کارگر را در یک زمان بکار گیرد؛ فقط هنگامیکه خود کارگمار کاملاً از انجام کار بی نیاز شد، او به یک سرمایه دار

تمام عیار تبدیل می گردد. فعالیت همزمان تعداد زیادی کارگر در یک رشته واحد کار و بخاطر تولید یک نوع کالا، و تحت نظارت یک سرمایه دار، از نظر تاریخی و بطور منطقی نقطه آغاز تولید سرمایه داری را شامل می گردد. (P. ۳۰۲ [۳۲۲])

بنابراین در ابتدا تنها یک تفاوت کمی در مقایسه با گذشته وجود دارد، یعنی موقعی که تعداد زیادتری کارگر به وسیله یک کارگمار به استخدام در آمدند. اما یکباره تغییر و تبدیلی صورت می گیرد. تعداد زیاد کارگران از قبل ضمانت می کند که کارگمار، کار متوسط واقعی را بدست می آورد، که در مورد کارفرمای کوچک چنین تضمینی وجود ندارد و با این وجود، بایستی ارزش متوسط کار را پرداخت نماید؛ در مورد تولید کوچک، نابرابری ها تا حدود زیادی در مقیاس جامعه تعدیل می شود، اما درباره یک کارفرمای منفرد، چنین امری صورت نمی گیرد. لذا قانون تولید ارزش اضافی فقط هنگامی برای یک تولید کننده منفرد تحقق می یابد که او به عنوان یک سرمایه دار تولید می کند، و کارگران زیادی را بطور همزمان بکار می گیرد. یعنی از همان ابتدا کار اجتماعی متوسط، (P. ۳۰۳-۰۴ [۳۲۲-۲۴])

علاوه بر آن: صرفه جویی در وسائل تولید تنها از طریق کارکرد طولانی آنها حاصل می شود؛ انتقال مقدار کمتری ارزش به محصول به وسیله اجزاء سرمایه ثابت، تنها از مصرف آنها در اشتراک با تعداد زیادی کارگر در پروسه کار سرچشمه می گیرد. بدینگونه است که ابزار کار، قبل آنکه خود پروسه کار دارای یک خصوصیت اجتماعی بشود، چنین ویژگی را کسب می نماید (تا این موقع پروسه های کار صرفاً پروسه های همانندی پهلوی پهلوی یکدیگرند). (P. ۳۰۵ [۳۲۵])

در اینجا صرفه جویی در وسائل تولید فقط تا آنجا که باعث ارزان شدن کالاها و از اینرو پائین آوردن ارزش کار می گردد، مورد توجه قرار می گیرد. بررسی میزانی که این صرفه جویی، نسبت ارزش اضافی به کل سرمایه ترقی یافته (V.S) را تغییر می دهد، در اینجا صورت نمی گیرد و به جلد سوم ماکول می شود. چنین تفکیکی کاملاً با روح تولید سرمایه داری هماهنگ است؛ زیرا از آنجا که شرایط کار را بطور

مستقلی در برابر کارگر قرار می دهد، بنظر می رسد که صرفه جویی از وسائل تولید امر مجزائی است که به او ربطی ندارد و بنابراین هیچگونه ارتباطی با روش هائی که بهره وری نیروی کار مورد استفاده سرمایه دار را افزایش می دهد، نمی یابد.

شکل کار تعداد زیادی از اشخاص، که بطور مرتب با یکدیگر و در کنار هم و در یک پروسه تولیدی واحد یا پروسه های تولیدی مرتبط با یکدیگر کار می کنند، تعاون

نامیده می شود. (P. ۳۰۶ [۳۲۵] (تریسی * (Concours des forces)

جمع کل نیروهای مکانیکی کارگران منفرد، تفاوت فاحشی با نیروی مکانیکی امکان پذیری دارد که هر گاه دست های بسیاری با هم و بطور همزمان و در یک فعالیت واحد به کار گرفته شوند، حاصل می گردد (مانند بلند کردن یک جسم سنگین، و غیره). تعاون، از همان ابتدا قدرت تولیدی را بوجود می آورد، که ذاتاً یک قدرت انبوه است.

علاوه بر آن، در اکثر کارهای تولیدی، صرفاً تماس جمعی، جوی از رقابت بوجود می آورد که راندمان کار هر نفر را بالا می برد، بطوریکه ۱۲ کارگر در یک روز- کار مشترکاً ۱۴۴ ساعته، کار بیشتری ارائه می دهند تا ۱۲ کارگر در ۱۲ روز- کار مجزا، یا یک کارگر در ۱۲ روز پی در پی. (P. ۳۰۷ [۳۲۶])

اگر چه ممکن است بسیاری کار مشترک و یا مشابهی انجام دهند، با این وجود امکان دارد که کار فردی هر کدام، مرحله جداگانه ای از پروسه کار را نشان دهد (مثل زنجیری از افراد که قطعه ای از محصول را بیکدیگر پاس می دهند). که بدینوسیله تعاون مجدداً در کار صرفه جویی می نماید. شبیه به همین است موقعی که یک ساختمان را یکباره از چند جانب شروع به ساختن می کنند. کارگر مرکب، یا مجتمع دست ها و چشم هائی در جلو و پشت سر خود دارد، و تا درجه معینی در همه جا حاضر و ناظر است. (P. ۳۰۸ [۳۲۷])

در پروسه های پیچیده کار تعاون اجازه می دهد تا پروسه های ویژه تفکیک شده و بطور همزمان انجام گیرند، لذا زمان کار برای ساختن محصول کامل کاهش می یابد. (P.۳۰۸[۳۲۷].)

در بسیاری از حوزه های تولید، دوره های بحرانی وجود دارند که تعداد زیادی کارگر مورد نیاز است (درو محصول، صید شاه ماهی، و غیره). در این مواقع تنها تعاون می تواند مساعدت نماید. (P.۳۰۹[۳۲۸].)

تعاون، از یکطرف عرصه تولید را گسترش می دهد و از اینرو رأی پیوستگی کار در میدان کاری که در عرصه وسیعی پراکنده شده امری ضروری می گردد (مانند زهکشی، جاده سازی، سدسازی و غیره)؛ از طرف دیگر، به وسیله متمرکز نمودن کارگران در یک کارگاه*، باعث انقباض و کوچک نمودن عرصه می گردد، و بنابراین هزینه ها را کاهش می دهد. (P.۳۱۰.[۳۲۸-۲۹].)

در تمام این اشکال، تعاون، قدرت تولیدی ویژه روز- کار مرکب، و قدرت تولیدی اجتماعی (جمعی) کار است. این یک، (یعنی قدرت تولیدی اجتماعی کار) از خود تعاون سرچشمه می گیرد. در کار اشتراکی منظم (سیستماتیک) با دیگران، کارگر محدودیت های فردی خود را بدور می افکند و قابلیت های هموعانش را گسترش می دهد.

حالا، کارگران مزدور تا وقتی که یک سرمایه دار واحد آنها را بطور همزمان به کار بگیرد، حقوق شان را بپردازد و ابزار کار را در اختیارشان قرار دهد، نمی توانند به کار تعاونی بپردازند. از اینرو درجه تعاون بدین امر بستگی دارد که یک سرمایه دار صاحب چه مقدار سرمایه باشد. این ضرورت که باید مقدار معینی سرمایه وجود داشته باشد تا صاحبش را به یک سرمایه دار تبدیل نماید، اکنون به شرط مادی تبدیل پروسه های متعدد پراکنده و مستقل به یک پروسه کار اجتماعی مرکب، مبدل می گردد.

* مانند یک کارگاه ساختمانی (م)

به طریق مشابه، سلطه سرمایه بر کارگر تا بحال صرفاً نتیجه ظاهری رابطه میان سرمایه دار و کارگر بود؛ اکنون این امر پیش شرط ضروری خود پروسه کار می گردد؛ سرمایه دار آمیزش خود را در پروسه کار ظاهر می نماید. در تعاون، کنترل پروسه کار وظیفه سرمایه قرار می گیرد، و با این عنوان سرمایه خصوصیات ویژه ای کسب می کند. (P. ۳۱۲ [۳۳۰].)

در انطباق با هدف تولید سرمایه داری (یعنی خود گستری سرمایه تا حد امکان)، این نظارت در عین حال کاربرد حداکثر ممکن استثمار در یک پروسه اجتماعی کار است، و از اینرو خصومت ناگزیر میان استثمارگر و استثمار شده را دربر می گیرد. علاوه بر آن، نظارت بر استفاده مناسب از ابزار کار را به عهده می گیرد. بالاخره، ارتباط میان عملکردهای مختلف کارگران در بیرون از آنها قرار دارد، یعنی در سرمایه، بطوریکه وحدت خود آنها، به عنوان یک تمایل بیرونی (خارج از قدرت آنها)، به صورت حاکمیت سرمایه دار در مقابل شان قرار می گیرد. بنابراین نظارت سرمایه دار دو جانبه می باشد (۱- به صورت یک پروسه اجتماعی کار برای تولید یک محصول؛ ۲- به صورت یک پروسه خودگستری سرمایه)، و در شکل خود، مستبدانه است. این حاکمیت مطلق به نوبه خود اشکال ویژه اش را ظاهر می سازد: سرمایه دار، که دقیقاً خود را از انجام کار واقعی آسوده نموده، اکنون نظارت مستقیم خود را بر یک گروه سازمان یافته از کارمندان و کارمندان جزء، که بنوبه خود مزدوران سرمایه هستند، قرار می دهد. در برده داری، اقتصاددانان این هزینه های نظارت را *Faux Frais** به شمار می آورند، اما در تولید سرمایه داری، علیرغم آنکه به وسیله استثمار با همان عملکرد سابق فراهم آمده، علیرغم آنکه از طبیعت پروسه اجتماعی کار سرچشمه می گیرد، آنها به کودنی آن را نظارت (کنترل) تشخیص می دهد. (PP. ۳۱۳ V ۳۱۴ [۳۳۱-۳۳۲].)

* هزینه های زائد.

رهبری صنایع، بر عهده سرمایه قرار می گیرد، درست مانند دوران فنودالی که امور لشگری و قضائی در مسند مالکیت زمین قرار داشت. (. [۳۳۲] ۳۱۴ P) سرمایه دار ۱۰۰ نیروی کار منفرد را می خرد، و در مقابل نیروی کاری مرکب از ۱۰۰ واحد بدست می آورد. او پولی برای قدرت مرکب کار ۱۰۰ نفر نمی پردازد. هنگامی که کارگران به پروسه کار مرکب داخل می شوند، از قبل مالکیت بر خود را از دست می دهند؛ آنها در سرمایه ادغام می گردند. از اینرو قدرت تولیدی اجتماعی کار به عنوان قدرت تولیدی پایدار در سرمایه، ظاهر می شود. (. [۳۳۳] ۳۱۵ P) نمونه هانی از تعاون در میان مصریان باستان. (. [۳۳۳-۳۴] ۳۱۶ PP) در آغاز تمدن، تعاون ابتدائی در میان اقوام شکارچی، چادرنشینان، و یا در جماعت های سرخپوست بر این پایه ها متکی است:

(۱) مالکیت اشتراکی وسائل تولید؛

(۲) وابستگی طبیعی فرد به قبیله و جماعت اولیه.

تعاونی های پراکنده در ایام باستان، قرون وسطی، و در مستعمره های جدید، بر پایه حکم روانی مستقیم و زور و اکثراً به صورت برده داری قرار دارد. تعاون سرمایه داری، برعکس کارگر مزدور آزاد را در نظر می گیرد. از نظر تاریخی، این شیوه در مقابله مستقیم با اقتصاد روستایی و پیشه وران مستقل (چه به صورت صنف چه غیر آن). و در این رابطه به عنوان یک شکل تاریخی متمایز و ویژه پروسه تولید سرمایه داری، ظاهر می گردد. این اولین دگرگونی است که پروسه کار در برخورد با سرمایه تجربه می نماید. بنابراین، در اینجا خلاصه می کنیم:

(۱) شیوه تولید سرمایه داری خود را به عنوان شرط تاریخی تبدیل پروسه کار به

یک پروسه اجتماعی (جمعی) ظاهر می سازد؛

(۲) این شکل اجتماعی پروسه کار، خود را به عنوان یکی از شیوه های سرمایه

برای استثمار هر چه پرسودتر کار، یعنی از طریق افزایش بهره وری آن، نشان

می دهد. (. [۳۳۵] ۳۱۷ P)

تعاون، آنطور که تاکنون در نظر گرفته شده، یعنی در شکل ابتدائی آن، با تولید در مقیاس بزرگتری منطبق است. اما شکل تثبیت شده مشخصه یک عصر بخصوص، یعنی تولید سرمایه داری را بوجود نمی آورد، امروزه این شکل هنوز هم وجود دارد، یعنی موقعی که سرمایه در مقیاس بزرگی عمل می کند، بدون اینکه تقسیم کار بوجود آمده یا ماشین ها نقش مهمی به عهده گرفته باشند. بنابراین، اگرچه تعاون شکل اساسی کل تولید سرمایه داری است، شکل ابتدائی آن، به عنوان یک شکل خاص (فرعی)، در کنار اشکال توسعه یافته تر آن ظاهر می گردد. (P. ۳۱۸ [۳۳۵].)

۳- تقسیم کار و کارگاه (مانوفاکتور)

کارگاه، شکل کلاسیک تعاون که بر پایه تقسیم کار قرار دارد، از حدود ۱۵۵۰ تا ۱۷۷۰ حکمفرما بود. کارگاه از این طریق ظاهر می گردد:

(۱) یا از طریق ترکیب پیشه های مختلف، که هر یک عملی جزئی را انجام می دهند (به عنوان مثال، ساختن وسیله نقلیه)، که بدینوسیله یک پیشه ور واحد به زودی قابلیت خود را برای ساختن کل فرآورده اش از دست می دهد، از طرف دیگر کار جزئی خود را خیلی بهتر انجام می دهد؛ و به این ترتیب پروسه به تقسیم کل کار به اجزای متشکله آن تبدیل می گردد. (PP. [۳۳۶-۳۳۷] ۳۱۹-۳۱۸. PP)

(۲) با تعداد زیادی از پیشه وران که کارهای یکسان یا مشابهی انجام می دهند در یک کارگاه واحد جمع می شوند، و پروسه های جداگانه، بجای اینکه به وسیله یک کارگر بطور پی در پی انجام گیرد، بتدریج تفکیک شده و بطور همزمان به وسیله چندین کارگر انجام می یابد. (انواع سوزن و غیره) در عوض اینکه محصول نتیجه کار یک صنعتگر باشد، اکنون محصول کار جمعی از صنعتگران است که هر کدام تنها یک کار جزئی را انجام می دهد. (PP. [۳۳۷-۳۳۸] ۳۲۰-۳۱۹. PP)

نتیجه آنها در هر دو حالت یک مکانیسم تولیدی است که اندام های آن موجودات انسانی می باشند. شکل کار طبیعت یک هنردستی را در خود حفظ می نماید؛ هر

پروسه فرعی که محصول از آن می‌گذرد بایستی به وسیله دست انجام پذیر باشد؛ لذا هر تحلیل (محاسبه) واقعاً علمی از پروسه تولید منتفی می‌گردد. هر کارگر واحد بخاطر طبیعت پیشه اش، کاملاً به کاری جزئی مجبور می‌شود.
(P. ۳۲۱ [۳۳۸-۳۹].)

از این طریق، در مقایسه با پیشه ور، در کار صرفه جویی می‌شود، و حتی به وسیله انتقال در نسل های متوالی، هنوز مقدار بیشتری کار ذخیره می‌گردد. بنابراین تقسیم کار در کارگاه با گرایش جوامع پیشین در موروثی ساختن یک حرفه مطابقت دارد. کاست ها (طبقات)، اصناف. (PP. ۳۲۲ [۳۳۹-۴۰]).
تقسیمات فرعی ابزار از طریق وفق یافتن با کارهای جزئی مختلف- ۵۰۰ نوع چکش در بیرمنگام. (PP. ۳۲۳-۲۴ [۳۴۱].)

کارگاه از نقطه نظر مکانیسم (کارکرد) کل آن دارای دو وجه است: یکی صرفاً اتصال مکانیکی مصنوعات جزئی جداگانه (ساعت)، دیگری یک رشته پروسه ها پیوسته در یک مصنوع (سوزن).
در کارگاه هر گروهی از کارگران، دسته دیگر را با مواد خام خود تأمین می‌نماید. از اینرو شرط اساسی این است که هر گروه یک سهم معین را در یک مدت معین تولید نماید؛ بنابراین یکنوع تداوم، نظم، یکنواختی و شدت کار بوجود می‌آید که کاملاً با آن چیزی که در خور یک تعاونی است تفاوت دارد. بنابراین در اینجا ما با قانون فنی پروسه تولید مواجه می‌گردیم: یعنی، کار بایستی از نظر اجتماعی، کار لازم باشد. (P. ۳۲۹ [۳۴۵].)

نابرابری زمان لازم برای انجام هر عمل جداگانه ایجاب می‌نماید که گروه های مختلف کارگران اندازه و شماره های مختلفی را در بر بگیرد (در حروف چینی: چهار حروف یاب و دو حروف چین در برابر یک دستگاه). بنابراین، کارگاه یک نسبت ثابت ریاضی را برای حدود کمی اندام های مختلف کارگر مرکب* بر قرار می‌سازد، و تولید

* در قسمت (۲- تعاون) توضیح داده شد. (م)

تنها به وسیله به کار گرفتن ضرایب اضافی از کل گروه ها، گسترش می یابد. علاوه بر آن، تنها پس از اینکه به سطح معینی از تولید دست یافتیم، کالاهای معینی به صورت مستقل در می آیند: نظارت، حمل و نقل محصولات از نقطه ای به نقطه دیگر، و غیره. (P. ۳۲۹-۳۳۰ [۳۴۶]).

ترکیب کارگاه های مختلف در یک کارگاه انتلافی هم اتفاق می افتد، اما هنوز هم این ترکیب از وحدت تکنیکی (فنی)، که تنها با ماشین ظهور می کند، برخوردار نیست. (P. ۳۳۱ [۳۴۷-۸۴]).

ماشین ها از همان ابتدا در کارگاه ظاهر شدند- بطور پراکنده- مانند گندم کوب، و کلوخ کوب و غیره، اما فقط چیزهایی فرعی بشمار می آمدند. ماشینی نمودن عمده کارگاه* به صورت کارگر مجتمع مرکب **combined worker collective** می باشد، که نسبت به صنعتگران دستی قدیم از درجه تکامل به ناچار در مورد برخوردار است، و اینکه در آن تمام نواقص، مثل آتهائی که اغلب به ناچار در مورد کارگر جزء کار** بوجود می آید، به صورت کمالات ظاهر می گردد. (P. ۳۳۳ [۳۴۸-۴۹]). کارگاه، تفاوت های میان این کارگران جزء کار، ماهر و غیرماهر، و یا حتی یک سلسله مراتب کامل از کارگران را بهبود می بخشد. (P. ۳۳۴ [۳۴۹]).

تقسیم کار: ۱- به صورت عمومی (تقسیم به کشاورزی، صنعت، کشتیرانی و غیره)؛ ۲- به صورت ویژه (تقسیم به انواع اصلی و فرعی)؛ ۳- به صورت مشروح (کارگاه های مختلف). تقسیم اجتماعی کار نیز از سرچشمه های مختلفی آغاز می گردد(۱) از درون خانواده و طایفه، تقسیم طبیعی کار بر طبق جنس و سن، به اضافه برده داری از طریق اعمال زور و به اسارت کشیدن اقوام مجاور، که باعث

* مجموعه ای از ماشین ها که به صورت زنجیری کار می کنند و مجموعاً محصول واحدی را تولید می نمایند. (م)

** کارگر که تنها یک قطعه جزئی از محصول را تولید می کند. (wroker Detail)(م)

گسترش آن می‌گردد. (P.۳۳۵ [۳۵۱-۵۲]) (۲) جماعت‌های مختلف برحسب محل اقامت، آب و هوا، و سطح فرهنگ، محصولات گوناگونی بوجود می‌آورند که در جائیکه این جماعت‌ها با یکدیگر تماس می‌یابند مورد مبادله قرار می‌گیرند. (P.۴۹ [۸۷]) مبادله با جماعات بیگانه، سپس یکی از عمده‌ترین وسائل متوقف ساختن گردهم آئی طبیعی خود جماعت، از طریق توسعه بیشتر تقسیم طبیعی کار، می‌گردد. (P.۳۳۶ [۳۵۲])

بنابراین، تقسیم کار در کارگاه، متضمن درجه معینی از توسعه تقسیم اجتماع کار است؛ از طرف دیگر، تقسیم کار در کارگاه باعث توسعه بیشتر این یک می‌گردد. مانند تقسیم کشوری کار. (PP.۳۳۷-۳۳۸ [۳۵۲-۳۵۳])

بخاطر همه اینها، همیشه این تفاوت میان تقسیم اجتماعی کار و تقسیم کار در کارگاه وجود دارد که باعث می‌شود. اولی لزوماً کالاها را بوجود بیاورد، در حالیکه در دومی کارگر جزء کار، کالا تولید نمی‌کند. لذا تمرکز و سازمان یافتگی در دومی، و پراکندگی و بی‌نظمی در رقابت در اولی بوجود می‌آید. (P.۳۳۹ -۳۴۱ [۳۵۴-۳۵۶])

سازمان ابتدائی تر جماعت‌های سرخپوست. (PP.۳۴۱-۳۴۲ [۳۵۷]) اصناف (PP.۳۴۳-۴۴ [۳۵۸-۵۹]) در حالیکه در تمام اینها تقسیم کار در جامعه وجود دارد، تقسیم کار در کارگاه، بدعت خاص شیوه تولید سرمایه داری است.

همانند تعاونی، ارگانیسم فعال کار یک شکل وجودی سرمایه در کارگاه است. از اینرو قدرت تولیدی که از ترکیب کار حاصل می‌شود، به عنوان قدرت تولیدی سرمایه متجلی می‌گردد. اما در هر کجا که تعاونی شیوه کار انفرادی را بطور کلی دست نخورده باقی می‌گذارد، کارگاه آن را دگرگون می‌سازد، و کارگر منفرد را زمین‌گیر می‌کند؛ او که دیگر قادر نیست مستقلاً محصولی تولید نماید، صرفاً به صورت یکی از ضامان کارگاه سرمایه دار در می‌آید. تا آنجا که به مهارت‌های بسیاری مربوط می‌گردد، قابلیت‌های معنوی کار از بین می‌روند تا عرصه را برای یک نوع

(مهارت) باز نماید. این یکی از نتایج تقسیم کار در کارگاه است که کارگران با قابلیت های معنوی پروسه کار، به عنوان مایملک یکنفر دیگر و به عنوان یک قدرت مسلط، رو در رو قرار می گیرند. این پروسه جدائی، که آغاز آن با پیدایش تعاونی همراه بوده و در کارگاه توسعه می یابد، در صنایع جدید تکمیل گردید، این پروسه علم را به عنوان یک نیروی تولیدی مستقل از کار جدا نموده و آنرا در خدمت سرمایه قرار می دهد. (P. ۳۶۴ [۳۶۴].)

اشارات روشنگرانه. (P. ۳۶۷ [۳۶۲-۶۳].)

کارگاه که از یک جهت، یک سازمان مشخص کار اجتماعی است، از جهت دیگر تنها یک طریقه خاص ایجاد ارزش اضافی است. (P. ۳۵۰ [۳۶۴].) اهمیت تاریخی آن در همانجا.

موانع تکامل کارگاه حتی در دوره کلاسیک آن عبارتند از محدودیت تعداد کارگران غیرماهر بخاطر سلطه کارگران ماهر؛ محدودیت کار زنان و کودکان بخاطر مقاومت کارگران مرد؛ پافشاری بر قوانین دوره نوآموزی تا دوره اخیر، حتی در موارد غیرضروری؛ عدم اطاعت مداوم کارگران، از آنجا که کارگر مرکب* هنوز هیچگونه چهارچوب مشخص کاری مستقل از کارگران ندارد؛ مهاجرت کارگران.

(PP. ۳۵۳-۳۵۴ [۳۶۷-۳۶۸].)

به علاوه، کارگاه قادر نبود که خودش کل تولید اجتماعی را دگرگون سازد یا حتی بر آن مسلط گردد. تکیه گاه فنی محدود آن، با خصوصیات تولیدی که خودش بوجود آورده بود، در برخورد قرار گرفت. ماشین ضرورت یافت، و کارگاه از قبل آموخته بود که چگونه آن را بوجود آورد. (P. ۳۵۵ [۳۶۸].)

* در اینجا منظور کارگر مرکب غیرماشینی است. (م)

۴- ماشین ها و صنایع جدید

الف- ماشین، آنطور که هست

انقلاب در شیوه تولید، که در کارگاه با نیروی کار شروع شد، در اینجا با ابزار کار آغاز می گردد.

تمام ماشین آلات پیشرفته مرکب از این قسمت ها هستند ۱- مکانیسم موتور؛ ۲- مکانیسم انتقال (نیرو)؛ ۳- ابزار یا ماشین کار. (P۳۵۷ [۳۷۳]).

انقلاب صنعتی قرن هیجده با ماشین کار آغاز شد. آنچه که مشخصه آن را بیان می دارد این است که ابزار- در یک شکل کم و بیش اصلاح شده- از انسان به ماشین منتقل شده، و به وسیله ماشین با مدیریت انسان بکار گرفته می شود. در ابتدا مهم نیست که نیروی محرکه عامل انسانی باشد و یا یک عامل طبیعی. تفاوت عمده در این است که بشر تنها اندام های خود را بکار می گیرد در صورتی که ماشین می تواند در محدوده معینی، هر تعداد ابزار را که لازم باشد بکار بگیرد. (چرخ طیار*، یک دوک؛ ژنی**، ۱۲ تا ۱۸ دوک)

در چرخ طیار، تاکنون نه رکاب، یعنی نیروی محرکه، بلکه دوک (نخ ریزی) است که از انقلاب صنعتی متأثر گشته است- در ابتدا هنوز در همه جا، بشر هم نیروی محرکه است و هم مراقب جریان پیشرفت کار***. انقلاب ماشین کار برعکس، در ابتدا تکمیل ماشین بخار را به صورت یک ضرورت در آورد، و بعداً نیز آن را به انجام رساند. (PP.۳۶۱-۶۲ [۳۷۶-۷۷])

* چرخ طیار = (spinning Wheel)

** ژنی = (jenny)، هر دو ماشین های نخ ریزی هستند. (م)

*** مثل کوزه گری که با پایش چرخ کوزه گری را می چرخاند و با دست کوزه می سازد. (م)

دو نوع سیستم ماشین ها در صنایع جدید: یا به صورت (۱) همکاری ماشین های مشابه (دستگاه نیرو power-loom ، ماشین بسته بندی، که کار چندین کارگر جزء کار را به وسیله ی ترکیبی از ابزارهای مختلف ادغام می نماید)، در این حالت هماهنگی فنی از قبل به وسیله سیستم انتقال و نیروی محرکه فراهم می شود؛ و یا (۲) سیستم ماشینی، که ترکیبی از ماشین های جزء کار مختلف است (ماشین نخ تابی spinning-mill). مبنای طبیعی این یک، تقسیم کار در کارگاه می باشد. اما به یکباره تفاوتی اساسی ایجاد می گردد. در کارگاه می بایستی هر پروسه جزء با کارگر وفق داده شود؛ در اینجا این امر دیگر ضرورتی ندارد- پروسه کار می تواند بطور مطلوبی اجزاء متشکله اش تجزیه گردد، که سپس برای اینکه در سلطه ماشین ها قرار گیرد، به علم و یا تجربه متکی به آن سپرده می شود. در اینجا نسبت کمی گروه های مختلف کارگران به صورت نسبت گروه های مختلف ماشین ها تکرار می گردد. (PP.۳۶۳-۶۶ [۳۷۸-۷۹].)

در هر دو حالت کارخانه به صورت یک آدم مکانیکی بزرگ در می آید (خیلی تکامل یافته تر، یعنی در سطحی که تنها اخیراً به آن دست یافته است) و این شکل کافی آن خواهد بود. (P.۳۶۷ [۳۷۹]). و کامل ترین شکل آن آدم مکانیکی ماشینی (machine-building automaton) است، که پایه های کاردستی و کارگاهی صنایع بزرگ را منسوخ نمود، و بنابراین شکل تکامل یافته مجموعه ماشین ها را برای بوجود آورد. (PP.۳۶۹-۷۲ [۳۸۴-۸۶].)

رابطه میان دگرگون نمودن شاخه های مختلف (صنعت)؛ تا وسائل ارتباطی (P.۳۷۱ [۳۸۳].)

در کارگاه ترکیب کارگران یک ترکیب ذهنی است. در اینجا یک ارگانیزم مکانیکی تولید بطور عینی وجود دارد که کارگر آن را در مقابل چشم هایش مشاهده می کند، و اینکه تنها از طریق کار جمعی می تواند عمل نماید؛ خصلت تعاونی پروسه کار حالا به صورت یک ضرورت فنی (تکنیکی) در می آید. (P.۳۷۲ [۳۸۶].)

نیروهای تولیدی که از تعاون و تقسیم کار سرچشمه می‌گیرد برای سرمایه‌هیچگونه هزینه‌ای در بر ندارد؛ نیروهای طبیعی: بخار، آب هم هزینه‌ای بوجود نمی‌آورند. حتی نیروهایی که به وسیله علم کشف می‌شوند، هزینه‌ای ایجاد نمی‌نمایند. اما این نیروها تنها با وسائل مناسبی تحقق می‌یابند، که فقط با قیمت‌های سرسام‌آوری قابل ساختن است؛ به همین ترتیب هزینه ماشین‌های کار هم خیلی بیشتر از ابزارهای قدیمی می‌باشد. اما این ماشین‌ها عمر خیلی طولانی‌تری دارند، و عرصه تولید بسیار بزرگتری را هم نسبت به ابزار شامل می‌گردند، بنابراین آنها در مقایسه با ابزار، نسبتاً سهم خیلی کوچکتری از ارزش را به محصول منتقل می‌نماید، و از اینرو خدمات بلاعوضی که به وسیله ماشین انجام می‌شود (که در ارزش محصول منعکس نمی‌گردد) خیلی بیشتر از مورد ابزار است.

(P. ۳۷۵-۳۷۶ [۳۸۷-۳۸۸-۳۹۰].)

کاهش هزینه از طریق تمرکز تولید در صنایع جدید نسبت به کارگاه بسیار زیادتر است. (P. ۳۷۵ [۳۸۸].)

قیمت کالاهای ساخته شده ثابت می‌کند که تا چه اندازه ماشین باعث ارزان شدن محصولات گشته، و اینکه بخشی از ارزش که به ابزار کار مربوط می‌شود بطور نسبی افزایش داشته اما بطور مطلق کاهش یافته است. بهره‌وری ماشین به وسیله میزانی که ماشین جایگزین نیروی کار انسانی می‌گردد، سنجیده می‌شود. مثال‌ها. (P. ۳۷۷-۷۹ [۳۹۰-۹۲].)

با فرض اینکه یک خیش بخار جایگزین ۱۵۰ کارگر، با دستمزد سالانه ۳۰۰۰ پوند گردد، این دستمزد سالیانه نمایانگر تمام کاری که به وسیله آنان انجام گرفته نیست، بلکه فقط کار لازم را نشان می‌دهد. در هر صورت، آنها به علاوه کار اضافی هم انجام می‌دهند. اگر قیمت خیش بخار ۳۰۰۰ پوند باشد، در هر حال این بیان پولی تمام کار نهفته شده در آن است. بنابراین، اگر ماشین به میزان نیروی کاری که

جایگزینش می گردد ارزش داشته باشد، نیروی کار نهفته شده در آن همیشه خیلی کمتر از نیروی کاری است که به وسیله آن جایگزین می شود. (P.۳۸۰ [۳۹۲]).

به عنوان یک وسیله کاهش قیمت محصول، ماشین بایستی کمتر از میزان کاری که جانشینش می گردد ارزش داشته باشد. اما برای سرمایه، ارزش آن بایستی کمتر از ارزش نیروی کار ایجاد شده به وسیله آن باشد. بنابراین، ماشین هائی که در انگلستان به صرفه نیست، ممکن است در امریکا با صرفه باشند (به عنوان مثال، برای سنگ خردکنی). از اینرو، ماشین هائی که در گذشته در نتیجه محدودیت های قانونی معینی، سرمایه شان را بر نمی گردانند، ممکن است بطور ناگهانی ظهور کنند. (PP.۳۸۰-۸۱ [۳۹۳-۹۴]).

ب- غارت نیروی کار به وسیله ماشین

از آنجا که ماشین قدرت محرکه اش را در خود نهفته دارد، ارزش نیروی عضلانی پائین می آید، کار زنان و کودکان؛ افزایش ناگهانی تعداد کارگران مزدور از طریق به کار گرفتن اعضای خانواده که در گذشته برای دستمزد کار نمی کردند. بنابراین ارزش نیروی کار مرد، بر ارزش نیروی کار تمام خانواده تقسیم شده، یعنی، کاهش یافته است. اکنون، نه تنها بایستی چهار نفر بجای یک نفر کار کنند، بلکه بایستی برای سرمایه کار اضافی انجام دهند تا یک خانواده بتواند زندگی کند. بنابراین درجه استثمار همراه با موضوع مورد بهره کشی افزایش یافته است. (P.۳۸۳ [۳۹۵]).

قبلاً خرید و فروش نیروی کار رابطه ای بین اشخاص آزاد بود؛ اکنون کودکان یا اطفال خریداری می شوند، کارگر حالا زن و فرزندش را می فروشد. او به یک دلال برده مبدل می شود. مثال ها (PP.۳۸۴-۸۵ [۳۹۶-۹۷]).

زوال جسمی- اخلاقیات اطفال کارگران (P.۳۸۶ [۳۹۷-۹۸])، به همان نسبت در کشاورزی صنعتی شده (سیستم تبه کاری). (P.۳۸۷ [۳۹۹]).

تنزل اخلاقی. (P. ۳۸۹ [۳۹۹]). احکام آموزشی و مقاومت کارخانه داران در برابر آنها. (P. ۳۹۰ [۳۹۹-۴۰۰]).

محصولاتی است که این ارزش در آنها نهفته شده و طبقه سرمایه دار و وابستگانش به وسیله آنها زندگی می کنند، و از اینرو افزایش تعداد سرمایه داران؛ تقاضاهای جدید برای کالاهای تجملی همراه با وسایل ارضاء این نیازها، تولید کالاهای تجملی توسعه می یابد. همینطور وسایل ارتباطی (که در هر صورت در کشورهای پیشرفته تر تنها نیروی کار کوچکی را جذب می نماید) (شواهد [۴۴۵] P. ۴۳۶-) و بالاخره، طبقه پیشخدمت ظهور می کند، یعنی بردگان خانگی جدید، که مواد خام آن به وسیله آزاد ساختن [کارگران] تامین می گردد. (P. ۴۳۷ [۴۴۶] آمار.)

تضادهای اقتصادی. (P. ۴۳۷ [۴۴۶])

امکان افزایش مطلق حجم کار در یک رشته فعالیت اقتصادی بخاطر ماشین ها، و کیفیات این پروسه. (Pp. ۴۳۹-۴۰ [۴۴۹])

انعطاف و ظرفیت بی حد و حصر برای گسترش ناگهانی صنایع بزرگ به درجه بالایی از تکامل آن. (P. ۴۴۱-۵۱) عکس العمل در کشورهای تولیدکننده مواد خام مهاجرت به علت رها شدن کارگران تقسیم بین المللی کار میان کشورهای صنعتی و کشاورزی- تناوب دوره های بحران و رشد اقتصادی. (P. ۴۴۲ [۴۵۱]) در این پروسه گسترش (صنایع) کارگران به عقب و جلو پرتاب می شوند. (P. ۴۴۴ [۴۵۴])

مدارک تاریخی راجع به این موضوع. (Pp. ۴۴۵-۴۹ [۴۵۵-۵۹])

جایگزینی تعاونی و کارگاه به وسیله ماشین (و مراحل حد واسط آنها، [۴۵۰-۵۱] Pp. ۴۵۹-۶۰). همچنین جایجانی مؤسساتی که با خط مشی کارخانه تطبیق نمی کنند، و بخش های صنعتی در جهت انطباق با روح صنایع بزرگ- صنایع خانگی، به عنوان بخش خارجی کارخانه. (P. ۴۵۲ [۴۶۱]) در صنایع بزرگ خانگی و کارگاه های مدرن استثمار هنوز بنحو بیشرمانه تری نسبت به کارخانه صورت

می گیرد. (P. ۴۵۳ [۴۶۲-۶۳]) مثال ها: چاپخانه های لندن (P. ۴۵۳ [۴۶۲-۶۳])، صحافی کتاب، (rag-sorting) (P. ۴۵۴ [۴۶۳])، آجرسازی (P. ۴۵۵ [۴۶۳-۶۴])، کارگاه های مدرن بطور کلی. (P. ۴۵۶ [۴۶۵]) صنایع خانگی: تورسازی (Pp. ۴۵۷-۵۹ [۴۶۶-۶۸])، حصیر بافی (P. ۴۶۰ [۴۶۸-۶۹])، تبدیل به تولید کارخانه ای همراه با دست یابی به بالاترین حد ممکن استثمار: قلاب دوزی لباس به وسیله خیاطی (Pp. ۴۶۲-۶۶ [۴۷۰-۷۴]) افزایش سرعت این دگرگونی به وسیله اقدامات جابرا نه کارخانه، که نقطه پایانی بر سنت قدیمی تولید، که بر پایه استثمار نامحدود قرار داشت، نهاد. (P. ۴۶۶ [۴۷۵]) مثال ها: (عامل) ارزش اضافی می گردد، یعنی نرخ آن، و در مقابل کاهش فاکتور دیگر، یعنی تعداد کارگران را به همراه دارد. به محض اینکه ارزش یک کالای ماشینی به ارزش اجتماعی جاری کالا (غیرانحصاری) تبدیل شد، این تناقض آشکار می گردد. و یکبار دیگر در جهت طولانی نمودن روز- کار قدم بر می دارد. (P. ۳۹۷ [۴۰۷])

اما در همان زمان، ماشین به وسیله رها ساختن کارگران جایگزین شده، و به همان نسبت از طریق بکار گرفتن زنان و کودکان، یک جمعیت کار اضافی بوجود می آورد که بایستی آن را در معرض حکمرانی سرمایه قرار دهد. از اینرو، ماشین تمام قیود اخلاقی و طبیعی روز- کار را بدور می افکند. پس این معما بوجود می آید که قدرتمندترین وسیله کاهش زمان کار، مطمئن ترین وسیله تبدیل تمام اوقات زندگی کارگر و خانواده او به زمان کار در دسترس، برای گسترش ارزش سرمایه است. (P. ۳۹۸ [۴۰۸])

قبلاً ملاحظه نموده ایم که چگونه در اینجا عکس العمل اجتماعی از طریق تثبیت روز- کار متوسط ظاهر می گردد؛ بر این اساس حالا مسأله تشدید کار بوجود می آید. (P. ۳۹۸ [۴۰۸])

ابتدا با افزایش سرعت ماشین، شدت کار، به همراه طولانی شدن روز کار، افزایش می یابد. اما به زودی به نقطه ای می رسد که این دو یکدیگر را دفع می نمایند. معهداً

موضوع محدود شدن زمان کار با این مسأله متفاوت است. شدت کار، در طول ۱۰ ساعت تنها می تواند آن مقدار کار انجام دهد که در حالت عادی در ۱۲ ساعت یا بیشتر صورت می گیرد، و حالا روز- کار فشرده تر، روزکاری به شمار می آید که به درجه ای بالاتری از شدت ارتقاء یافته، و کار نه فقط با مدت انجامش، بلکه با شدتش سنجیده می شود. (P. ۴۰۰ [۴۰۹] بنابر این، در ۵ ساعت کار لازم و ۵ ساعت کار اضافی، همانقدر ارزش اضافی می تواند حاصل گردد که در ۶ ساعت کار لازم و ۶ ساعت کار اضافی، با شدت کمتری بدست آمده است. (P. ۴۰۰ [۴۱۰])

کار چگونه شدت می یابد؟ در کارگاه این موضوع ثابت شده (note ۱۵۹ – P. ۴۰۱ [۴۱۱ footnote ۱]) به عنوان مثال سفالگری و غیره، که صرفاً کاهش مدت روز- کار کافیسیت تا بهره وری را به میزان زیادی افزایش دهد. در کار ماشینی این نکته بسیار قابل شک است. اما اثبات گراند (R.Gronder). (PP. ۴۰۱-۰۲ [۴۱۱-۱۲])

به محض اینکه روز- کار تقلیل یافته صورت قانونی می یابد، ماشین به صورت یک وسیله مکیدن کار فشرده بیشتر از کارگر در می آید. حال یا با سرعت بیشتر، و یا از طریق افزایش تعداد دست هائی که با ماشین در ارتباط اند مثال ها (PP. ۴۰۳-۰۷ [۴۱۲-۱۶]) شواهدی بر اینکه افزایش ثروت و گسترش کارگاه دست در دست یکدیگر به پیش می روند. (PP. ۴۰۷-۰۹ [۴۱۶-۱۸])

ج- کارخانه در شکل کلاسیک (تاریخی) آن

در کارخانه، ماشین بر به کار گرفتن مناسب ابزار نظارت می نماید؛ بنابراین تفاوت های کیفی کار که در کارگاه بوجود می آید، در اینجا منسوخ می گردد؛ کار بیشتر و بیشتر در یک سطح قرار می گیرد؛ و حداکثر، اختلافاتی در سن و جنس محصول بوجود می آید. تقسیم کار در اینجا توزیع کارگران در بین ماشین های

تخصصی است. تقسیم در اینجا تنها در بین کارگران اصلی که واقعاً به وسیله ابزار به کار گرفته می شوند، و کارگران مأمور تغذیه دستگاه (این نکته فقط برای «مول mule» * صحت دارد، و بندرت درباره «تروستل throstle»** و حتی هنوز کمتر از آن در مورد «دستگاه اصلاح شده نیرو Corrected power loom» صدق می کند)، به اضافه سرپرستان، مهندسين، متصدیان سوخت کوره، مکانیک ها، نجاران و دیگران، یعنی طبقه ای که تنها از خارج در کارخانه تمرکز یافته، صورت می گیرد.

(Pp. ۴۱۱-۱۲ [۴۲۰].)

ضرورت وفق یافتن کارگر با حرکت مداوم یک آدم مکانیکی، نیازمند آموزش از دوران کودکی است، اما به هیچوجه بدین معنی نیست که یک کارگر مجبور باشد مثل کارگاه، تمام عمر، خود را به یک کار جزئی زنجیر نماید. تغییر کارکنان می تواند درباره یک ماشین صورت بگیرد (سیستم جایگزینی)، و بخاطر اینکه برای یادگیری به کوشش ناچیزی احتیاج است، کارگران می توانند از یک نوع ماشین به نوعی دیگری منتقل گردند. کار این کارگران یا خیلی ساده است و یا اینکه بیش از پیش بر عهده ماشین قرار می گیرد. معهذاً، در ابتدا، تقسیم کار کارگاهی بطور سنتی پا برجا می ماند، و خود این نکته به سلاح نیرومندتری برای استثمار به وسیله سرمایه تبدیل می گردد. کارگر برای تمام عمر به پاره ای از یک ماشین جزء کار مبدل می شود.

(P. ۴۱۳ [۴۲۲-۲۳].)

تمام تولید سرمایه داری، تا آنجا که نه تنها یک پروسه کار بوده بلکه همچنین پروسه ای برای گسترش ارزش سرمایه نیز هست، این نکته را در اشتراک دارد که این کارگر نیست که ابزار کار را به خدمت می گیرد، بلکه بر عکس، ابزار کار، کارگر را به استخدام در میآورد؛ اما تنها از طریق ماشین است که این انحراف واقعیت فنی و قابل لمس می یابد. ابزار کار، در تبدیل خود به آدم مکانیکی، خودش در مقابل

* نوعی ماشین نخ تابی

** نوعی ماشین ریسندگی پشم و نخ

کارگر می ایستد، در طول پروسه کار، به عنوان سرمایه، به عنوان کار بی جان مسلطی که نیروی کار جاتدار کارگر را تا به آخر می مکد. همین طور است قدرت های معنوی پروسه تولید، مانند سلطه سرمایه بر کارگر....

مهارت جزئی فردی که متصدی ماشین بروز می دهد، به عنوان یک چیز بسیار کوچک و فرعی در کنار علم، نیروهای طبیعی عظیم و توده اجتماعی کار که در

سیستم ماشین ها نهفته شده، ناپدید می گردد. (Pp. ۴۱۴ - ۴۱۵ [۴۲۳]).

انضباط سربازخانه ای کارخانه، نظام نامه کارخانه (P. ۴۱۶ [۴۲۳-۲۴]).

شرایط مادی (جنسی) کارخانه. (Pp. ۴۱۷-۱۸ [۴۲۵-۲۷]).

د- مبارزه کارگران بر عیله نظام کارخانه و ماشین

این مبارزه که از پیدایش روابط سرمایه داری وجود دارد، در ابتدا به صورت شورشی بر عیله ماشین به عنوان پایه مادی شیوه تولید سرمایه داری ظاهر می گردد. کارگاه های نواریافی. (P. ۴۱۹ [۴۲۷-۲۸]). لودیت ها (کارگران خرابکار ماشین). (P. ۴۲۰ [۴۲۸-۲۹]). کارگران تنها بعدها وسائل مادی تولید را از شکل اجتماعی استثمار خویش تمیز می دهند.

در کارگاه، تقسیم پیشرفته کار ظاهراً وسیله ای برای جانشینی کارگران بود. (P. ۴۲۱ [۴۲۹]). (انحراف در کشاورزی، جابجائی). (P. ۴۲۲ [۴۳۰]). اما در سیستم ماشینی، کارگر واقعاً جابجا می شود؛ ماشین مستقیماً با او رقابت می کند. بافندگان کارگاه های دستی (P. ۴۲۳ [۴۳۱]). همینطور در هندوستان (P. ۴۲۴ [۴۳۲]). این عمل بطور مداوم صورت می گیرد، زیرا که ماشین دائماً عرصه های جدیدی از تولید را تسخیر می کند. شکل متکی به خود و بیگانه ای که تولید سرمایه داری به ابزار کار در مقابل کارگر می بخشد، به وسیله ماشین به

صورت یک دشمنی کامل در می آید- از اینرو، اکنون شورش کارگران، نخست بر علیه ابزار کار صورت می گیرد. [۴۳۲] [P. ۴۲۴]

شرح جانشینی کارگران به وسیله ماشین. [۴۳۳-۴۳۵] [Pp. ۴۲۵-۴۲۶]. ماشین به عنوان وسیله ای برای در هم شکستن مقاومت کارگران در برابر سرمایه از طریق جانشینی آنها [۳۷-۴۳۵] [Pp. ۴۲۷-۴۲۸]

اقتصاد لیبرالی مدعی است که ماشین، در همان موقعی که جانشین کارگران می شود، سرمایه ای را که می تواند این کارگران را بکار بگیرد، آزاد می سازد. معهداً، برخلاف این ادعا، هرگونه به کار گرفتن ماشین، سرمایه را محبوس نموده و باعث کاهش سهم متغیر آن و افزایش جزء ثابت می گردد؛ بنابراین، این عمل آنها می تواند ظرفیت سرمایه برای استخدام را محدود نماید. در واقع- و این چیزی است که مورد نظر این مدافعین سرمایه داری) نیز هست- بدین طریق، سرمایه آزاد نمی گردد، بلکه وسایل معیشت کارگران جابجا شده آزاد می شود؛ کارگران از وسایل معیشت خود بریده می شوند، مدافع (سرمایه داری) این را بدین نحو شرح می دهد که ماشین وسایل معیشت را برای کارگر آزاد می کند. [۳۸-۳۹] [Pp. ۴۲۹-۳۰]

این نکته باز هم گسترش می یابد [۴۱-۴۳۹] [Pp. ۴۳۱-۳۲]

تناقضات خصومت آمیزی که از استخدام ماشین به وسیله سرمایه دار جدایی ناپذیر است، برای مدافعین وجود ندارد، زیرا که خاستگاه آنها از درون روابط با ماشین نیست، بلکه آنها از طریق استخدام به وسیله سرمایه دار مالک ماشین ظهور می نمایند. [۴۱] [P. ۴۳۲]

گسترش مستقیم و غیرمستقیم تولید به وسیله ماشین، و از اینرو امکان افزایش تعداد کارگرانی که تاکنون به استخدام در آمده اند. معدنچیان، برده ها در مناطق پنبه کاری، و غیره از طرف دیگر، جابجائی اسکاتلندی ها و ایرلندی ها به وسیله گوسفندان، برای تأمین نیازمندی های کارخانجات پشم بافی.

[۴۴۳-۴۴۴] [Pp. ۴۳۳-۴۳۴]

ماشین، تقسیم اجتماعی کار را، بسیار فراتر از آنچه کارگاه به انجام رسانید. به پیش می برد. (P. ۴۳۵ [۴۴۴]).

ه- ماشین و ارزش اضافی

اولین نتیجه کاربرد ماشین. افزایش ارزش اضافی همراه با افزایش حجم ورود زنان و کودکان به کارخانه، مقاومت کارگران مرد را در مقابل استبداد سرمایه بالاخره درهم می شکند. (P. ۳۹۱ [۴۰۲]).

اگر ماشین زمان کار لازم برای تولید یک جنس را کاهش می دهد، در دست های سرمایه به نیرومندترین سلاح برای افزایش مدت روز کار، به خیلی بیشتر از حدود متوسط آن تبدیل می گردد. ماشین از یک طرف، شرایط جدیدی به وجود می آورد که سرمایه را در انجام چنین کاری توانا می سازد، و از طرف دیگر محرک های تازه ای برای چنین عملی ایجاد می کند.

ماشین قابلیت حرکت مداوم را داراست، و تنها به وسیله ضعف ها و محدودیت های نیروی کار انسانی کمکی اش محدود می گردد. ماشینی که در ۷ سال و نیم مستهلک می شود و روزانه بیست ساعت کار می کند، برای سرمایه دار درست به همان اندازه کار اضافی جذب می کند که ماشین مشابهی که روزانه ۱۰ ساعت کار می کند و در ۱۵ سال مستهلک می شود، می تواند جذب نماید. اما ماشین اولی اینکار را در نصف مدت ماشین دوم انجام می دهد. (P. ۳۹۳ [۴۰۴]).

کاهش ارزش معنوی ماشین- یعنی به وسیله جایگزین شدن با ماشین های جدیدتر در بازار در این صورت هنوز کم تر به خطر می افتد. (P. ۳۹۴ [۴۰۴-۰۵]).

به علاوه، بدون افزایش سرمایه گذاری در مورد ساختمان ها و ماشین های اضافی مقدار زیادتری کار جذب گردیده است؛ بنابراین نه تنها با طولانی شدن روزکار، ارزش اضافی افزایش می یابد، بلکه هزینه لازم برای فراهم نمودن آن نیز به همان

نسبت تقلیل می یابد. تا آنجا که نسبت سرمایه ثابت به میزان زیادی برتری نشان می دهد، این امر اهمیت بیشتری خواهد داشت، مانند وضعیتی که در صنایع بزرگ حکمفرماست (P. ۳۹۵ [۴۰۵]).

در اولین دوره عمر ماشین، یعنی وقتی که هنوز ماشین به صورت انحصاری است، سودها سرسام آور است. و اینرو عطش سرمایه دار برای روز- کار طولانی تر، برای طولانی ساختن بی انتهای روزکار، تحریک می شود. همراه با رواج عمومی ماشین، این سودهای انحصاری ناپدید می گردند، و این قانون اقتصادی خود را نمایان می سازد که ارزش اضافی نه از کار ارائه شده به وسیله ماشین، بلکه از کاری که به وسیله او به استخدام در آمده، یعنی از سرمایه متغیر، سرچشمه می گیرد. اما در تولید ماشینی سرمایه متغیر ضرورتاً بدلیل هزینه های زیاد آن کاهش می یابد. بنابراین در به کار گرفتن ماشین در سرمایه داری یک تضاد درونی وجود دارد: برای یک حجم مشخص سرمایه ماشین باعث افزایش یک فاکتور سفالگری (P. ۷۶-۷۵ [۴۷۵]) کبریت سازی (P. ۴۶۷ [۴۷۶] Pp. ۴۶۸) به علاوه، تأثیر کار کارخانه بر کار نامنظم، که از عادت بی نظمی کارگران، و به همان اندازه تغییر فصول و آداب و رسوم، ناشی می شود. (P. ۴۷۰ [۴۷۸]). کار زیاده از حد به همراه بیکاری که در صنعت خانگی کارگاهی به علت تغییر فصل اتفاق می افتد. (P. ۴۷۱ [۴۷۸-۷۹])

احکام بهداشتی کار کارخانه. (P. ۴۷۳ [۸۰-۸۱]) احکام آموزشی (P. ۴۸۳-۴۸۲ [۴۷۵])

اخراج کارگران صرفاً به دلیل سن، به محض اینکه کارگران خردسال رشد می کنند و دیگر بدرد نمی خورند، یعنی دیگر نمی توانند با دستمزد یک کودک زندگی کنند. در حالیکه هیچ نوع حرفه دیگری هم بلد نیستند، اخراج می شوند. (P. ۴۷۷ [۸۴-۸۵]) زائل گشتن پندارهای خرافی و تحجر سنتی کارگاه و کاردستی به وسیله صنایع جدید، که پروسه تولید را به کاربرد آگاهانه نیروهای طبیعت تبدیل می سازد. از اینرو، این شکل به تنهایی در مقابل تمام اشکال پیشین انقلابی است. (P. ۴۷۹ [۸۶-۸۷])

اما به عنوان یک شیوه سرمایه درای، تقسیم کار متحجر را برای کارگر باقی می‌گذارد، و از آنجا که روز به روز مبناهای پیشین را دگرگون می‌سازد، کارگر را در هم می‌شکند. از طرف دیگر، در همین نکته، در این تغییر ضروری فعالیت های یک کارگر معین، شرط دارا بودن ذوق و استعداد تا حد ممکن و امکان انقلاب اجتماعی، نهفته است. (Pp. ۴۸۰-۸۱ [۴۸۷ - ۸۸])

نیاز به گسترش قانون کارخانه به تمام بخش هائی که بر مبنای آن کار نمی‌کنند. (P. ۴۸۲ ff. [۴۸۹ - ff]) تصویب نامه ۱۸۹۷ (. [۴۹۳] P. ۴۸۵) معادن، یادداشت، (P. ۴۸۶ ff. [۴۹۵ - ۵۰۳])

اثر متمرکز کننده تصویب نامه های کارخانه؛ تعمیم تولید کارخانه ای و از اینرو شکل کلاسیک تولید سرمایه داری؛ تشدید تضادهای درونی آن، پرورش عناصری برای واژگونی جامعه کهنه، و پایه هائی برای شکل گرفتن جامعه نو. (Pp. ۴۸۸-۹۳ [۴۹۸ - ۵۰۳].)

کشاورزی. در اینجا بیکار ساختن کارگران به وسیله ماشین حتی شدیدتر است. جانشینی دهقان به وسیله کارگر روزمزد. تشدید تضاد میان شهر و ده. پراکندگی و ضعیف گشتن کارگران روستائی، در حالیکه کارگران شهری متمرکز می‌گردند؛ از اینرو دستمزد کارگران کشاورزی به حداقل کاهش می‌یابد. در همان حال غارت زمین؛ نقطه اوج شیوه تولید سرمایه داری در غلبه یافتن بر منافع کلیه ثروت ها است: یعنی زمین و کارگر. (Pp. ۴۹۳-۹۶ [۵۰۴ - ۵۰۷])

بخش پنجم

بررسی های بیشتری درباره تولید ارزش اضافی*

* در اینجا دستنویس قطع می‌شود. مؤلف